



Critique of Orientalist Doubts Regarding Grammatical and Syntactical Issues in the Quran *

Mohammad Baqer Farzi¹

Abstract



The stability of the order of the Quran and the strength of its composition and authorship are among the miraculous aspects of the eloquence and rhetorical style of the Noble Quran. However, some Orientalists raise doubts about the grammatical and syntactical aspects of the Quranic text, questioning its authenticity and divine revelation. This study aims to analyze and critique these doubts by examining the grammatical and syntactical issues raised by Orientalists. Using a descriptive-analytical approach and adopting a critical perspective, this paper seeks to respond to Orientalist doubts put forth by scholars such as George Sale, John Burton, Noeldeke, Régis Blachère, and Abdul Fadi. The author argues for the divine origin of the Quran and defends its integrity against Orientalist criticisms. It is believed that the Quran possesses the pinnacle of eloquence and rhetoric, and the claims made by Orientalists in this regard stem from different intellectual foundations, biases, and conflicting perspectives on Islamic studies. These perspectives include considering the Quran as a human creation, its susceptibility to social influences, and its adaptation to contemporary culture. The methodological approach of these scholars in Quranic studies is often influenced by superficiality, bias, dogmatism, and a lack of precise understanding of the literary intricacies of the Quranic language or driven by opposing motivations.

Keywords: Quran, Orientalist Doubts, Literary Doubts, Literary Style, Rhetorical Miracle..

*. **Date of receiving:** 23 October 2022 ; **Date of correction:** 01 March 2023; **Date of approval:** 22 May 2022.

1. Faculty Member, Assistant Professor, Quran and Hadith Department, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; (mb_farzi@miu.ac.ir).



نقد شبهات مستشرقان در مورد اشکالات صرفی و نحوی قرآن *

محمدباقر فرضی^۱



چکیده

استواری نظم قرآن و استحکام ترکیبات و قوت تألیف آن، یکی از ویژگی‌های اعجاز بیانی و اسلوب بلاغی و فصاحتی قرآن کریم است. وجود اشکالات دستوری و نحوی در قرآن کریم، دیدگاهی است که برخی از مستشرقان برای خدشه دار حقانیت قرآن کریم و اصالت و حیانی آن مطرح می‌کنند. تبیین و تحلیل و نقد اشکالات صرفی و نحوی آنان بر آیات الهی مساله این پژوهش است. این نوشتار با تأکید بر وحیانی بودن قرآن و دفاع از حریم قرآن در مقابل شبهات خاورشناسان، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و اتخاذ رویکرد انتقادی، درصدد پاسخ به شبهات مستشرقانی مانند جرح سیل، جان برتون، نولدکه، رژی بلاشر، عبدالقادی و ... در خصوص اسلوب ادبی قرآن کریم بوده و نگارنده بر آن باوراست که قرآن از اوج فصاحت و بلاغت برخوردار بوده و ادعای مستشرقان در این زمینه ناشی از اهداف مطالعات، مبانی فکری و انگاره‌های ذهنی کاملاً متفاوت و متغایر مستشرقان از مطالعات اسلامی مانند بشری دانستن قرآن، تأثیرپذیری قرآن از محیط اجتماعی، تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه بوده و روش‌شناسی آنان در زمینه مطالعات قرآنی بیشتر متأثر از رویکرد سطحی، غرض‌ورزی، پندارگرایی و عدم اطلاع دقیق از دقایق و ظرایف ادبی زبان قرآن و یا با انگیزه‌های معاندانه، می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، شبهات مستشرقان، شبهات ادبی، اسلوب ادبی، اعجاز بیانی.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱.

۱. عضو هیئت علمی، استادیار، گروه قرآن و حدیث، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران: Mb_farzi@miu.ac.ir



۱. مقدمه

اسلوب ادبی و بیانی و بلاغی قرآن کریم یکی از مهم ترین شاخصه ها و وجوه اعجاز قرآن کریم است. از ویژگی های این اسلوب، استواری نظم قرآن و استحکام ترکیبات و قوت تألیف آن است. همین ویژگی و دارا بودن اعجاز با ماهیتی الهی و وحیانی و البته برخورداری از شریعت و قانون سامان دادن به رفتار و شاخصه هدایت گری انسان ها، باعث گردید قرآن در فرهنگ عربی و اسلامی محور تفکرات و انگیزش های علمی و فرهنگی در میان امت شود.

اگر سیر تاریخی به کوشش های پژوهشگران اسلامی در زمینه ادب عربی داشته باشیم، روشن می شود که قرآن عامل توجه به تدوین لغت، جمع آوری شعر و بیان سبک های زبانی در بیان بوده است. آثاری که در حیات اسلامی بزرگان ادب مثل فراء (م ۲۰۷ ق)، ابوعبیده (م ۲۰۹ ق)، ابن قتیبه (م ۲۷۶ ق) و دیگران با عنوان معانی القرآن، مجاز القرآن یا مشکل القرآن و کتاب های جامع دیگر در طی سده های پربار تاریخ اندیشه اسلامی نگاشته اند؛ همه بر این خط سیر و تاثیرپذیری از اندیشه معجزه بلاغی و بیانی قرآن دلالت می کند.

اما در سوی مقابل این تاثیرپذیری ها از قرآن کریم و افراد و گروه های مختلفی بودند که نتوانستند حقانیت آیات الهی برتابند و در صدد آمدند مناقشات محدود و اندکی را در باب مخالفت قرآن با وجه درست ادبیات عرب به قرآن نسبت داده اند. اما امروز خاورشناسان به خاطر جهل یا عدم اطلاع از ظرافت های ادبی زبان قرآن در بستر نو و گستره ای وسیع تر به این شبهات و سوالات دامن زده اند و کتاب الهی را در قلمرو و ابعادی وسیع زیر حمله و چالش ادبی قرار داده اند و متهم به اشکالات دستوری و نحوی نموده اند که در این مقاله هم شبهات مطرح از گذشته و هم شبهاتی که مستشرقان خود در پروبال دادن به آن ها نقش کلیدی ایفاء کرده اند، مورد نقد و تحلیل قرار می گیرد:

قبل از ورود به بحث لازم است اشاره گردد که به طور کلی در زمینه پاسخ به شبهات مستشرقان و غیر مستشرقان کتاب های مختلفی نگاشته شده است برخی از آنها مانند آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، نوشته عمر بن ابراهیم رضوان؛ القرآن الکریم من المنظور الاستشراقی نوشته محمد محمد ابو لیل؛ دعاوی الطاعنین فی القرآن الکریم فی القرن الرابع عشر و الرد علیها نوشته عبد المحسن زبن بن المطیری؛ شبهات حول القرآن و تفنیدها نوشته غازی عنایة، القرآن و المستشرقون نوشته ابراهیم عوض، دفاع عن العقیدة و الشریعة ضد مطاعن المستشرقین نوشته محمد غزالی، مستشرقان و قرآن نوشته دکتر محمدحسن زمانی؛ به مصادیق شبهات صرفی و نحوی مستشرقان توجه نشده است.



در برخی از آثار هم گرچه، شبهات صرفی و نحوی پرداخته شده است مانند: کتاب شبهات و ردود نوشته آیت الله محمد هادی معرفت و پایان نامه نقد شبهات ادبی قرآن کریم حسین شیرافکن؛ تحلیل انتقادی انگاره خطاهای نحوی (مرفوعات و منصوبات) قرآن در کتاب نقد قرآن نوشته مهدی داوری دولت آبادی؛ مقاله نقد دلایل مستشرقان در ادعای اغلاط نحوی قرآن نوشته دکتر کریم پور قراملکی و دکتر محمد امینی؛ مقاله نقد و بررسی شبهات مخالفان درباره اعراب کلماتی از قرآن نوشته محمد شریفی و قاسم فائز؛ اما فارغ از تفاوت در کیفیت پاسخ گویی و نقد، موارد مشترک بین شبهات مطرح شده در این آثار با مقاله پیش رو صرفاً در شبهات کهن و قدیمی مستشرقان از جمله آیات آیه ۱۶۲ سوره نساء؛ آیه ۶۹ سوره مائده و آیه ۱۶۰ سوره اعراف قابل ملاحظه است (ر.ک: معرفت، شبهات و ردود، ۱۴۲۳ق؛ نقد شبهات ادبی قرآن کریم، ریچارد سی، اعجاز قرآن، ۱۳۸۶؛ شیرافکن، کریمی و جمالی، بررسی آراء نویسندگان اروپایی درباره قرآن، ۱۳۹۲؛ کریم پور قراملکی و دکتر محمد امینی، نقد دلایل مستشرقان در ادعای اغلاط نحوی قرآن، ۱۳۹۸؛ داوری دولت آبادی و همکاران، تحلیل انتقادی انگاره خطاهای نحوی (مرفوعات و منصوبات) قرآن در کتاب نقد قرآن، ۱۳۹۹)؛ البته در این بین آثاری نیز وجود دارد که علیرغم برخورداری از عنوان مشابه مانند مقاله «شبهات مخالفة القواعد النحویة و الصرفیه لدى المستشرقون و الرد» توسط بدر بن خلیفه بن سعید الرواحی و نشوان عبده خالد اما از هیچ کدام از مصادیق مورد بحث در آن، با مقاله حاضر اشتراک ندارد. لازم به ذکر است آنچه این مقاله را از دیگر آثار متمایز می سازد این است که در اثر پیش رو، شواهد مورد استناد از آیات الهی با تحقیقات پیشین به لحاظ کمی و کیفی و پرداختن به شبهات جدید متفاوت است افزون بر اینکه، سعی شده است با انتخاب برجسته ترین شبهات از منابع انگلیسی و عربی؛ دسته بندی شبهات کهن و جدید مستشرقان؛ و باز خوانی آراء پراکنده ادبای عرب پاسخ های جدید و نو با استناد به شواهد موجود در متون و منابع کهن ادب عربی و آثار تفسیری پاسخ های مناسب و متقن ارائه گردد و در پایان هر شبهه دیدگاه برگزیده نویسنده مطرح گردد.

۲. تقریر شبهات و پاسخ آنها

فصاحت جز در جملات برخوردار از واژگان درست، ترکیب هماهنگ و مناسب اجزای آن، شکل نمی گیرد، بر همین اساس وقتی ویژگی کلی کلام و ساخت آن از حیث قواعد لغت عرب دچار اشکال و عیب و نقص باشد و با اصول نحوی مخالف باشد، به التباس و اشتباه در معنا و عدم امکان معرفت کلام صحیح از ناصحیح منجر می شود. که از آن به ضعف تألیف در برابر حسن تألیف تعبیر می شود. (الدیباجی، بدایة البلاغة، ۱۳۹۶: ص ۱۱)



گرچه ضعف تألیف، ترکیبهای ناروا و سست پیوندی ها در سخن سخنوران و ادیبان، کم نیست، اما کلام الهی مانند کلام بشری نیست بلکه بلندای نظم قرآن و استحکام ترکیبات و قوت تألیف آن، یکی از ویژگی ها و ابعاد اعجاز بیانی و اسلوب بلاغی و فصاحتی قرآن کریم است.

ابن ابی الاصبیح مصری، در کتاب بدیع القرآن، حسن تألیف را در کنار دیگر ویژگی های بیانی قرآن، به عنوان محاسن آیات الهی آورده است و شناخت چنین محاسنی را به کسب معرفت فصاحت و بلاغت منوط دانسته است و در این باره گفته است:

"سزاوارترین علوم به یادگیری، و شایسته ترین آن ها به حفظ و نگهداری، پس از شناخت خدای -جلّ ثناؤه (که ستایش او بزرگ است)- علم بلاغت و معرفت فصاحت است که به آن اعجاز کتاب خدای تعالی -شناخته می شود. چراکه همانا ما دانسته ایم که آدمی هرگاه از علم بلاغت غفلت ورزد، و به معرفت فصاحت نقصانی وارد آورد، اعجاز قرآن را از نظر ویژگی های بیانی که خداوندش بخشیده، باز نمی شناسد؛ ویژگی هایی چون: حسن تألیف (اجزای کلام)، و مهارت در ترکیب." (ابن ابی الاصبیح مصری، بدیع القرآن، ترجمه علی میر لوحی: ۱۳۸۵ ص ۴۵)

این سخن، کلام صاحب کتاب بدیع القرآن است اما در سوی مقابل افرادی در زمین و زمان های دور نیز بودند که مناقشات محدود و اندکی را در باب ضعف تألیف، خطای دستوری و مخالفت با وجه درست ادب عربی به قرآن نسبت داده اند اما امروز خاور شناسان، این شبهات را تقویت و شاخ و برگ گسترده تری دادند و ضمن تکرار شبهات قدیمی در بستر نوده ها شبهه جدید نیز به شبهات گذشته افزودند و قرآن را در افق وسیع تر، متهم به ضعف تألیف و سستی پیوند اجزای کلامش می کنند و آن را مورد حمله و چالش ادبی قرار داده اند که در این مقاله هم شبهات مطرح از گذشته و هم شبهاتی که مستشرقان خود در پروبال دادن به آن ها نقش کلیدی ایفاء کرده اند، مورد نقد و تحلیل قرار می گیرد:

۱. نشر نوین شبهات کهن

شبهات، اتهامات و زیر سؤال بردن قرآن کریم از زوایا و ساحت های گوناگون از عصر نزول تاکنون در بین مخالفان و معاندان و سطحی نگران امر مرسوم بوده است. یکی از این ساحت ها و مناقشات ریشه دار درباره قرآن، توهم وجود لحن (یعنی خطای در اعراب و مخالفت با وجه ادبی صحیح) در کتاب آسمانی منزل ربوبی به امت اسلام است که از آغاز نزول به صورت محدود نسبت به برخی از آیات قرآن کریم مطرح شده است و مستشرقان نیز آن ها را تکرار نمودند؛ (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۵۹: ص ۱۹؛ رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۴۱۳ ق: ج ۲، ص ۵۶۳؛



زفروق، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري، بي تا: ص ١٦٦ و ص ١٧٤، عبد الفادي، هل القرآن معصوم: ٢٠٠٩ م: اسئله لغويه، ١ و ٩؛ سها، نقد قرآن، ١٣٩٣: ص ٨٢٩؛

(Al-Gazoli, Christ Mohammed and I, 2007, p. 118)

چنان که نولدکه (Theodor Noeldeke) در کتاب تاریخ القرآن و دیگران، به روایتی از عایشه اشاره می کنند که در آن، عایشه وجود سه واژه را در قرآن ناشی از خطای کاتبان دانسته است:

«ثلاثة احرف في كتاب الله هن خطأ من الكاتب»:

١. ﴿إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ﴾ قطعاً این دو تن ساحرند. (طه/ ٦٣) در اینجا اسم «هذان» باید منصوب «هذین» باشد که نیست.

٢. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ...﴾؛ (مائده/ ٦٩) صابئون به اسم «صابئون» است و باید منصوب باشد که مرفوع است یعنی به جای استفاده از «الصابئون» از واژه «الصابئين» استفاده شود، چنان که به درستی در آیات شریفه بقره آیه ٦٠ و سوره حج آیه ١٧ از حالت نصبی «الصابئين» استفاده کرده است.

٣. ﴿وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾؛ (نساء/ ١٦٢) مقیمین باید مثل مؤتون مرفوع باشد. اما در آیه برخلاف قواعد عرب، شرط تبعیت معطوف «المُقِيمِينَ»، از معطوف علیه «المُؤْمِنُونَ» در اعراب رعایت نشده است و به صورت منصوب ذکر شده است. (ابن قتیبه، ١٤٢٣ ق: ص ٢٥؛ سجستانی، ٢٠٠٦ م: ص ١٣٢)

(Burton, Linguistic Errors in the Qur'an, Journal of Semiotic studies, Volume XXXIII. No. 2, 1988, pp181-196)(Noeldeke, The History of the Qur'an, 2017, p 390)(Al-Gazoli, Christ Mohammed and I, 2007, p. 118)

بررسی و تحلیل شبهات

الف) مرفوع ذکر شدن اسم «هذان» به جای منصوب آمدن

آیه (إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ) مطابق وجه صحیح ادبی است زیرا بر طبق قرائت صحیح قرآن [که قرائت حفص و عموم مسلمانان، باید «انّ» را به تخفیف خواند؛ چراکه مخفف از مثقله است و دلیل آن وجود لام فارقه در خبر «ساحران» است به دلیل اینکه نحویان گفته اند «إِنْ» اگر "مخففه از مثقله" باشد اعمال جایز اما افعال غالبی و به کثرت است و لام فارقه برای تمییز بین «إِنَّ المخففة و إن النافية المشبهة ب (لیس)، در آن ذکر می شود. (نهر، النحو التطبيقی وفقاً لمقررات النحو العربی فی المعاهد



و الجامعات العربية، بی تا: ج ۱، ص ۲۶۸؛ مدنی، الحقائق الندية فی شرح الفوائد الصمدية، بی تا: ص ۸۲۴؛ الانطاکي، المنهاج فی القواعد والاعراب، ۱۴۳۵ ق: ص (۱۸۱) و ابو عمرو بن علاء که داناترین عالم زمانه خویش در باب قرآن شناسی، زبان و ادب عربی است، می گوید: من شرم دارم که «ان» را در این آیه با تشدید و اسمش «هذان» را با رفع بخوانم. [(معرفت، ۱۴۲۳: ص ۴۵۰) بنابراین اشتباه بر قرائت منقول از عائشه است که [جزء پیشوایان قرائت قرآن نیست؛ قرائتی که مخالف قرائت متواتر قاطع است و مسلماً معارض با قاطع، مردود است. و کسی بدان اعتنا نمی کند و بدان عمل نخواهد شد]. (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۸۶: ص ۴۵۲)

دیدگاه برگزیده:

با توجه به اینکه قرائت «ان» مخففه از مثقله، مطابق با قرائت حفص و جمهور مسلمانان است به نظر می رسد مرفوع آمدن «هذان» قابل دفاع تر است و در این صورت، ضرورتی برای نصب اسم نیست ضمن اینکه آمدن لام فارقه بر سر خبر این دیدگاه را تقویت می کند.

نکته دوم و اساسی تر در باب اشکال مستشرقان این است قرآن کریم گرچه بر اساس متفاهم عرفی عصر نزول نازل شده است و ما بر اساس آن قضاوت می کنیم اما باید به این نکته توجه نمود که قرآن قبل از پیدایش دانش «نحو» و دستور زبان مدون ادبیات عربی وجود داشته است و عرب جاهلی فقط اشعاری پراکنده (همچون معلقات سبع) را به صورت ارتکازی داشته است. چرا که واضع علم نحو ابوالاسود دونلی (م ۶۹ ق) بود که به درخواست علی بن ابیطالب به این امر اقدام نمود. (مبرد، المقتضب، بی تا: ج ۵، ص: ۸۷)؛ بر این اساس نمی توان قرآن را تابع دستور زبان عربی قرار داد و قرآن را بر آن عرضه نمود بلکه باید علم نحو و ادب عربی را بر قرآن عرضه نمود.

پاسخ دیگر اینکه اگر قرآن کریم در ادبیات خود مخالف ادبیات رایج عصر نزول سخن گفته بود، بی شک مشرکان و سران مخالف پیامبر اسلام به این مسئله اعتراض می کردند و قرآن را دارای اغلاط ادبی معرفی می نمودند؛ در حالی که چنین مسئله ای اتفاق نیفتاده است.

ب) مرفوع آمدن «الصابئون» در جایگاه منصوب

رفع «الصابئون» در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ...﴾ دارای اشکال نیست بلکه مفسران و ادبای عرب؛ درباره چرایی مرفوع خواندن «الصابئون»، آن را بنابر ابتدائیت دانسته اند، یا عطف بر محل اسم ان (الَّذِينَ آمَنُوا) ترکیب نمودند و یا عطف بر محل مبتدا (الذين هادوا) قلمداد کرده اند و در این راستا برای نظرات خود دلائلی را بیان کرده اند:



دیدگاه اول مربوط به سیبویه و خلیل و فراء و تمام بصریان و بسیاری از مفسران مانند زمخشری است که گفته اند: الصَّابِثُونَ؛ بنابر ابتدائیت مرفوع است و خبر آن محذوف. بر این اساس گویا گفته شده است: إن الذين آمنوا و الذين هادوا و النصارى حكمهم كذا، و الصابثون كذلك، (ناظر الجیش، شرح التسهيل المسمى تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد، بی تا:، ج ۳، ص ۱۸۹؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ص ۶۶۱، کاشانی، زبدة التفاسیر، ۱۴۲۳ ق: ج ۲، ص ۳۰۰؛ قاسمی، تفسیر القاسمی المسمى محاسن التأویل، ۱۴۱۸ ق: ج ۴، ص ۲۰۶؛ سیواسی، عیون التفاسیر، ۱۴۲۷ ق: ج ۱، ص ۲۸۵؛ خطیب شربینی، تفسیر الخطیب الشربینی المسمى السراج المنیر، ۱۴۲۵ ق: ج ۱، ص ۴۴۸) و آیه در این صورت دچار تقدیم و تأخیر شده است، چراکه نمی توان «الصابثون» را پیش از آمدن خبر إن عطف بر محل اسم «إن» کرد؛ اما اینکه خبر «إن» قبل از بیان معطوف علیه ذکر شده، عبارت است از تنبیه و آگاه نمودن نسبت به اینکه برخلاف پندار جامعه، صابثین هم که شدیدترین انسان ها به لحاظ ضلالت و گمراهی بودند، اگر ایمان و عمل شان، صالح و راستین باشد علیرغم کثرت گناهان، بخشیده می شوند. (مائدة، ۶۹)

دیدگاه دوم، دیدگاه ابن قتیبیه و علامه طباطبایی است که معتقدند: «صابثون» در آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ وَالنَّصَارَى...» عطف است بر محل «الَّذِينَ آمَنُوا» نه بر ظاهرش.^[۱] (ابن قتیبیه، تأویل مشکل القرآن، ۱۴۲۳: ص ۳۸؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰ ق: ج ۶، ص ۶۷)

ابن قتیبیه در توضیح نظریه خود چنین گفته است:

"سر مرفوع آمدن «صابثون» این است که مفهوم ابتدائیت در آن، هم پیش از دخول «إن» و هم پس از آن به قوت خود باقی است؛ چراکه کارکرد «إن» صرفاً افزودن معنای تحقیق بر جمله ای است که بر آن داخل می شود، برخلاف «لعل» و «لیت»؛ زیرا این دو معنای ترجی و تمنی (امید و آرزو) را بر مفهوم کلام می افزاید".

وی اضافه می کند:

"رفع «صابثون» به دلیل عطف بر محل اسم «إن» است زیرا اسم «إن» در اصل مبتداست و برخلاف دیگر حروف مشبیه بالفعل، تغییری در مفهوم کلام ایجاد نکرده است؛ از این رو میان گزاره «زید قائم» و «إن زیدا قائم» به لحاظ معنا فرقی وجود ندارد؛ جز اینکه جمله دوم تأکید شده است و تغییر معنوی به حساب نمی آید؛ زیرا تغییر ساختاری و ماهوی مراد است مانند تبدیل خبر به انشاء یا بالعکس، لیکن میان گزاره های «زید قائم»، لعل زیدا قائم و «لیت زیدا قائم» از نظر معنا فرق است،



چراکه جمله دوم مفید شک و جمله سوم مفید معنای تمنی است. به همین سبب تمی توان بر محل اسم این دو بقیه حروف مشبیه بالفعل (جز این) عطف گرفت. " (ابن قتیبه، همان: ص ۳۸) و دیدگاه سوم، نگاه برخی دیگر از نحویان است که گفته اند:

«واو» در «وَالَّذِينَ هَادُوا» مستأنفه است در این صورت جمله «وَالَّذِينَ هَادُوا» مبتدا است و «الصَّابِئُونَ» عطف به آن شده است. درواقع در این ترکیب اسم موصول «من آمن بالله...» خبر مبتدا است. (برکات، النحو العربی، بی تا: ج ۱، ص ۲۲۹)

دیدگاه برگزیده

با توجه اقوال و آراء مطرح شده در بیان سبب رفع صابئون، کسی در میان نحویان منکر وقوع اسم مرفوع بعد از اسم «ان» در کلام عرب نشده است اما اختلاف در سبب رفع است و آنچه مستشرقان برای عدم تطابق آیه با قواعد نحوی مطرح کرده اند سخنی بی ضابطه و باطل است چراکه که برای مرفوع بودن اسم بعد از «ان» شواهد مختلفی در کلام عرب وجود دارد مانند شعر بشر بن خازم:

وإلا فاعلموا أننا وأنتم بغاة ما بقينا في شقاق.

وگرنه بدانید ما و شما، ظالم هستیم و در میان ما هیچ عداوت و کینه ای نیست. محل شاهد در این شعر، آمدن ضمیر مرفوعی (وأنتم) بعد از اسم «أن» است و عطف شده است بر محل اسم «أن» قبل از خبر؛ در صورتی که اگر بنا بود بر اسم عطف شود باید (وایاکم) گفته می شد. (سیرافی، شرح کتاب سیبویه، بی تا: ج ۲، ص ۱۴)

براین اساس در بین اقوال مطرح شده، به نظر می رسد، دیدگاه اول به دلیل مخالفت با اصالت عدم تقدیم (مدنی، الحقائق الندية فی شرح الفوائد الصمدية، بی تا: ص ۸۰۴) ضعیف است و دیدگاه دوم به دلیل اینکه حذف خبر نیازمند دلیل روشن است و مبنای صاحبان رویکرد روشن نیست نمی تواند قابل پذیرش باشد و لیکن قول سوم به اعتبار قاعده مجاورت در بلاغت مورد قبول است (صفایی، ترجمه و شرح مغنی الأديب، ۱۳۸۷: ج ۳، ص: ۳۸۸) یعنی «الصَّابِئُونَ» به اعتبار همسایگی با مرفوع «وَالَّذِينَ هَادُوا» مرفوع می شود و گرنه باید «الصَّابِئِينَ» بیان می گردید.

بنابراین باید گفت شبهه مستشرقان در این زمینه وارد نیست بلکه برای مرفوع بودن این آیه دلائل و توجیهات روشن نحوی وجود دارد بلکه خود قرآن، اساس و مبدأ پایه ریزی قواعد روشن ادب عربی است و آن چنان که برخی از بزرگان به آن اشاره کردند و فرمودند: وجود یک قاعده در قرآن خود دلیل جواز است. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ج ۶، ص ۶۷)



ج) منصوب آمدن «المقیمین» در جایگاه مرفوع

درباره علت نصب «المقیمین» در آیه شریفه «الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» دوجه بیان شده است: اولین و مهم‌ترین وجه، دیدگاه بصریان و سیبویه است که گفته اند: المقیمین از باب مدح به تقدیر: «و أمدح المقيمین»، منصوب شده‌اند و خداوند متعال با جداسازی این صفت در مقام مدح نماز و نمازگزاران است. (باقولی، کتاب شرح اللمع فی النحو، بی تا: ص ۲۴۸؛ ابن هشام، شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب، ۱۳۸۴: ص ۸۴؛ ابن حموش، مشکل اعراب القرآن، ۱۴۲۳ق: ص ۱۹۳؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۲۱۵؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰ق: ج ۵ ص ۱۳۹؛ معارف-فراهانی، ۱۳۹۰: ش ۱۴، ص ۱۹).

وجه دوم، نظر کسائی و کوفیون است که گفته اند: المقیمین در محل جر است و عطف بر «بما أنزل إليك» می‌باشد. برخی هم عطف بر «منهم» دانسته‌اند. برخی هم عطف بر «مِنْ قَبْلِكَ» دانسته‌اند. در این میان برخی هم معطوف بر «إليك» می‌دانند. (ابن الانباری، الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصريين و الكوفيين، بی تا: ص ۲۴۸؛ ابن هشام، شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب، ۱۳۸۴: ص ۸۴؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۲۱۵؛ ابن احمد، بی تا: ص ۶۱؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰ق: ج ۵ ص ۱۳۹)

دیدگاه برگزیده

قرآن از کهن‌ترین اسناد معتبر زبان عربی است از این رو، هیچ گونه تردیدی درباره حجیت و اعتبار آن راه ندارد؛ زیرا در دورانی نازل شد که عرب در اوج تمدن ادبی خود بود و ادبا و بلغای برجسته ی عربی اعتراف کردند که این کتاب آسمانی از ادبی فرازمند و بی نظیر برخوردار است. علاوه بر آنکه ادبای بزرگ ادبیات عرب و مفسران تحلیل‌ها و توجیهات روشن ادبی را مطرح نمودند. چنان که از میان دو وجه بیان‌شده، دیدگاه اکثر نحویان و مفسران، وجه اول است به دلیل اینکه هرگاه اسم ظاهر به ضمیر مجرور عطف شود واجب است حرف جر تکرار شود درحالی‌که در فقره «والمقیمین» تکرار نشده است. چنانکه زمخشری با استناد به تمجید سیبویه از این قاعده و شاهد مثالهایی که در این باب بیان کرده است، این وجه را پسندیده و «المقیمین» را منصوب به مدح به خاطر جایگاه رفیع و فضیلت نماز دانسته است. (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه التأویل، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۵۹۰) ضمن اینکه این قول، برخلاف قول دوم که عطف کلمه به کلمه است، مبتنی است بر عطف جمله فعلیه بر جمله اسمیه. روشن است که عدول از جمله اسمیه به جمله فعلیه در اسلوب قرآنی همانند عدول از فعل امر به استفهام، التفات، استفاده از اسم ظاهر به جای



ضمیر،، تقدیم ما حقه التأخیر و ... از شیوه‌های بلاغی تأکید است. چنانچه تفتازانی در مقدمه شرح تلخیص خود می‌گوید: عدول از جمله فعلیه به اسمیه، نشانه تأکید و ثبوت آن است. (تفتازانی، مختصر المعانی، ۱۳۷۶: ص ۹)

۲. شبهات ابداعی مستشرقان

قسم دوم از شبهات درباره فصاحت قرآن، ایرادهایی است که مستشرقان فراتر از نقدهای پیشین مطرح کرده‌اند و شاخ و برگ اشکالات ناظر به اشکالات صرفی و نحوی و ضعف تألیف را در افق وسیع‌تر در راستای نشان دادن سست پیوندی اجرای کلام الهی با تهاجم و خدشه‌های جدی روبرو ساختند که در این بخش برخی از مهم‌ترین این اتهامات موردنقد و بررسی قرار می‌گیرد:

الف) منصوب آمدن فاعل

در سورة بقره آیه ۱۲۴، در سیاق سخن از ابتلاء ابراهیم علیه السلام، و داستان بنای بیت الله به دست ایشان آمده است: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾. شبهه‌ای که بعضی از مستشرقان مانند تئودور نولدکه و عبد الفادی (۱) مطرح کرده‌اند، در باره اشکال نحوی است که به ظاهر در آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» به چشم می‌آید. آنان می‌گویند:

"در این آیه فاعل که «الظَّالِمِينَ» می‌باشد، منصوب آمده است، درحالی که بایستی به این صورت گفته می‌شد: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمُونَ»، و این برخلاف قواعد مسلم ادبیات عرب است. (Al-Gazoli,

Christ Mohammed and I, 2007, p. 118)

پس توجیه آیه چگونه است؟ و چگونه این شبهه را رد می‌کنیم؟

پاسخ:

همان‌طور که دربخش اول بیان گردید، بلاغت سخن، آوردن کلام به مقتضای حال است و مقتضای حال به مقتضای ظاهر جاری می‌گردد و لکن گاهی در مواردی متکلم با استفاده از برخی اسالیب بلاغی مانند التفات (۲)، تجاهل العارف (۳) یا قلب، مقتضای ظاهر را می‌کند و به مقتضای غیر ظاهر، به غرض توجه دادن به نکاتی مهم و اساسی، عدول می‌کند. و در این آیه شریفه نیز کلمه «الظالمین» از لحاظ معنوی باید فاعل باشد؛ یعنی اصلش باید این باشد: «لَا يَنَالُ الظالم عهد الله». یعنی ظالم نمی‌تواند از عهد خدا بهره‌برد. اما خداوند همان‌طور که برخی محققین گفته‌اند (۴) (مولایی نیا، عزت الله و اخوان، صادق، نشست علمی و پژوهشی بررسی شبهات ادبی قرآن کریم: ۱۳۸۶) در این جا برخلاف مقتضای ظاهر، قلب انجام داده است. یعنی هر يك از دو جزء کلام را، برای مبالغه و عظمت



بخشیدن، به جای جزء دیگر، نهاده است. چون بنابر اقتضاء طبع، می‌بایست شخص «ظالم»، فاعل باشد و آنچه وقوع یافته یعنی «عهد» مفعول باشد. لیکن خداوند برای عظمت بخشیدن به مقام امامت و مقام عهد الهی که مبدا مقهور عنوان ظالم باشد فاعل و مفعول را، برعکس آورده است. مانند سخن رؤبه بن عجاج:

و مهمه مغبرة أرجاؤه كأن لون أرضه سماؤه (هاشمی، جواهر البلاغة، ۱۳۸۱: ص ۱۹۳)
و چه بسا بیابان‌هایی که اطراف آن مملو از غبار بود به گونه‌ای که گویا رنگ زمینش چونان رنگ آسمانش [به جهت غبارآلودگی] مانند می‌نمود.
که در شاهد مثال، جای اسم و خبر «کأن» باهم، به جهت مبالغه و بزرگ جلوه دادن توسط شاعر عوض شده است.

دیدگاه برگزیده:

اگرچه برخی از مفسران و ادباء در این آیه «عَهْدِي» را فاعل جمله نافیه و اسم مصدر و اضافه بضمیر متکلم دانسته‌اند و «الظالمین» را مفعول آن (شحاته، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۲۱ ق: ج ۱، ص ۱۶۱؛ حسینی همدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ص ۳۲۸؛ ابن عجبیه، البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۱۶۲؛ درویش، محی الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانہ، ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ص ۱۷۹؛ صافی، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ، ج ۱، ص: ۲۵۵؛ بهجت، الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل، ۱۹۹۸ م: ج ۱، ص ۱۵۸) اما به نظر می‌رسد اتخاذ و پذیرش صنعت قلب در این آیه شریفه، و قرار دادن دو جزء کلام در جای دیگری، برای مبالغه و عظمت بخشیدن به مقام امامت متناسب با نگاه بلاغی است. چون بر طبق چنین نظریه ای، کلام از محسنات بلاغی برخوردار می‌گردد.

ب) مؤنث آوردن عدد «اثنتی عشرة» و جمع آوردن معدود آن

عبدالله عبد الفادی در کتاب هل القرآن معصوم؟ چنین می‌نویسد:
"در سوره اعراف آیه ۱۶۰ آمده ﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَى عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا﴾ دو اشکال وجود دارد: نخست اینکه عدد «اثنتی عشرة»، مؤنث و معدود «اسباطا» مذکر آمده است افزون بر اینکه معدود جمع است درحالی که باید مفرد باشد و گفته شود «اثنی عشر سبطاً» اما آیه این چنین نیست". (عبد الفادی، هل القرآن معصوم، الجزء الخامس، أسئلة لغوية، سوال ۴؛ هم چنین نگاه کنید به: زقزوق، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري، بی تا: ص ۱۹۰؛ سها، ۱۳۹۳: ص ۸۳۶)



همچنین کریستوف لوگزنبرگ (Christoph Luxenberg) مستشرقی است مدعی است که قرآن از اصالت آرامی برخوردار است و زبان و لغت مورد استفاده قرآن، برگرفته از لغات آرامی است به همین سبب او معتقد است که او بسیاری از موارد دارای اشکال مد نظر خود را به لغت آرامی سریانی ارجاع نموده است. (Luxenberg, The Syro-Aramaic Reading of the Koran: A Contribution to the Decoding of the Language of the Koran, 2007, p. 57)

البته این دیدگاه لوگزنبرگ ادامه اندیشه هایی است که برخی از مستشرقان دیگر مانند بروکلیمان (Brocklmann) (بروکلمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیة، ۱۹۶۸ م: ص ۳۹ - همان، تاریخ الادب العربی، ۱۹۹۳ م: ص ۱۹۴) رسلر (Risler) (نصری، آراء المستشرقین الفرنسیین حول القرآن، ۲۰۰۹ م: ص ۱۴۹)، توماس وان ارپینیوس (Thomas Van Erpenius) (زناتی، معجم افتراءات الغرب علی الاسلام و الرد علیها، ۲۰۰۹ م: ص ۲۱) در راستای نظریه اثر پذیری قرآن از اندیشه های یهودی و مسیحی مطرح می کنند.

اما در بین خود نویسندگان غربی افراد منصف دیگری هم هستند که از منتقدین این نظریه هستند. مانند: جان دیون پورت، مستشرق و اسلام شناس انگلیسی که به تجلیل از پیامبر و آموزه های قرآنی پرداخته است. وی اروپا را مدیون اسلام می داند که حلقه اتصال ادبیات قدیم و جدید شده است و در طول مدت زیادی که اروپا در تاریکی فرو رفته بود، مسلمان ها با تالیفات و تحقیقات خود، و بسط و نشر مهم ترین رشته های علوم طبیعی و ریاضی و طب و غیره را بر عهده داشتند و این علوم به مقدار زیادی مدیون زحمات آنها است. به گفته او این کلام محمد ﷺ است که گفت: مغزی که در آن فکر و تحقیق نباشد مانند جسمی بدون روح است و به پیروان خودش امر کرد که دانش را در دورترین نقاط جهان جستجو کنند. (دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ۱۳۳۴: ص ۱۲۴)-

(Davenport, An Apology For Mohammad and Koran Koran, 1882, p. 84)

؛ و همچنین آنجلیکا نویورث که با اندیشه اقتباس مخالفت کرده و رویکرد دیگری را در زمینه رابطه قرآن و کتاب مقدس پرورانده است. (علی زاده، رابطه قرآن و کتاب مقدس بررسی دیدگاه آنجلیکا نویورث، ۱۳۹۹ ش: ص ۱۲ و ۱۰۱)؛ (Neuwirth Angelika) Neuwirth, Qur'an and History – a Disputed Relationship, 2003, p 16)

و هم چنین دانیل کینگ (King Daniel) King, A Christian Qur'an?, 2009, p. 44-71) به گفته لوگزنبرگ و برخی دیگر از مستشرقان، طبق دستور زبان عربی، عدد دوازده با یک معدود و تمیز مفرد جمع آورده شده است در حالی که طبق قاعده عربی در آیه مورد بحث، باید «سَبْطًا» بیان می گردید در



حالی که در این آیه این گونه نیست. وی در راستای توجیه این دیدگاه بر اساس نظریه خود که زبان قرآن را ترکیبی از عربی و سریانی می‌پندارد، معتقد است بهره‌گیری قرآن از این ساختار بازگشت به زبان سریانی آرامی دارد که تمییز اعداد در آن همیشه جمع است.

(Luxenberg, The Syro-Aramaic Reading of the Koran: A Contribution to the Decoding of the Language of the Koran, 2007, p. 89)(Reynolds, The Quran and Historical Context, 2008, p. 227)

پاسخ:

این اشکال بر کلام الهی وارد نیست چون معدود به دلیل معلوم بودن حذف شده است؛ همان گونه که در کلام عرب آمده است: «تیمم خمسا» که «ه» به همراه معدود «ایام» در آن حذف شده است. (ابن عصفور، بی تا ج ۲، ص ۱۲۴) یا در آیات الهی مانند «وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ» (نور، ۴۵) معدود مونث (أرجل)، حذف شده و عدد (أربع) باقی مانده است و در آیه شریفه «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» (مدثر، ۳۰) معدود «ملکا» حذف شده است و عدد «تِسْعَةَ عَشَرَ» باقی مانده است (برکات، بی تا: ج ۳، ص ۳۴۹) که در همه موارد مورد اشاره، معدود به دلیل معلوم بودن حذف گردیده است و در آیه مورد بررسی نیز مفسران و ادیبان بر این اعتقاد دارند که «اسباطا» در آیه، بدل از «اثنتی عشرة» است نه تمییز و در واقع تمییز عدد حذف شده است. به تقدیر: «فرقناهم فرقا اسباطا و جعلناهم امما متفرقة لا مجتمعة» (الطبرانی، التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم، ۲۰۰۸ م: ج ۳، ص ۲۰۳؛ طبرسی، الجامع فی التفسیر، ۱۴۱۲ ق: ج ۴، ۷۵۲، اخفش، ۱۴۲۳ ق: ص ۱۹۹؛ ابیاری، الموسوعة القرآنية، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۱۷۶؛ ابن الوردی، شرح ألفية ابن مالك المسمى تحرير الخصاصة فی تيسير الخلاصة، بی تا: ج ۲، ص ۶۶۲؛ برکات، النحو العربی، بی تا: ج ۳، ص ۳۲۷، مدنی، الحقائق الندية فی شرح الفوائد الصمدية، بی تا: ص ۴۵۳) آنان را به دوازده فرقه تقسیم کردیم و جدا از هم قرار دادیم و این عاقبتی است که از اول دچار آن شدند؛ زیرا از تبعیت موسی عليه السلام سرباز زدند؛ برخلاف امت اسلام که با اتحاد و انسجام گرد پیامبر عليه السلام جمع شدند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ». (انبیاء، ۹۲) مسئله‌ای که خواسته خداوند متعال برای هر امتی است. (معرفت، شبهات و ردود، ۱۴۲۳ ق: ص ۴۵۷)

دیدگاه برگزیده

دیدگاه مستشرقان در آیه مزبور، خارج از قواعد ادب عربی است و چرا که درست است (أسباطا) جمع، و تمییز مرکب مثل تمییز عشرين إلى تسعين باید مفرد باشد اما در اینجا تمییز مقدر است و آن واژه «فرقة» است و «أسباطا» بدل از تمییز اصلی و عدد است نه تمییز عدد. پس این توهم اشکال بر



قرآن وارد نیست چراکه در ادبیات عرب حذف معدود هم در نظم و هم در نثر کاربرد دارد که نمونه آن بیان گردید. نکته دیگر اینکه کلمه «اسباطا» اگر بنا بود تمییز باشد، می‌بایستی اسباط بنی اسرائیل حد اقل سی و شش سبط و تیره می‌بودند. (بأنه يلزم أن يكونوا ستة و ثلاثين سبطا) (المهدی، النجم الثاقب شرح کافیة ابن الحاجب، بی تا: ج ۲، ص: ۷۸۵) در حالی که چنین نبودند، چون سبط در بنی اسرائیل دوازده تیره و قبيله بود. بنا بر این کمترین جمع سبط (سه سبط یعنی) سی و شش (تیره) است، پس باید گفت:

کلمه "اسباطا" بدل از عدد است، تمیز عدد حذف شده چون با بودن اسباطا احتیاجی به ذکر آن نبوده، تقدیر کلام "و قطعناهم اثنتی عشرة فرقة اسباطا" است و اشکال مستشرقان در این خصوص بی معناست.

ج) استفاده از ضمیر عائذ جمع برای مفرد

بعضی از مستشرقان اشکال کرده‌اند که در آیه ۱۷ سوره بقره: ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ ضمیر جمع «بنورهم» به دلیل باز گشت به مرجع مفرد «الَّذِي» بایستی به صورت مفرد یعنی «بنوره» استعمال می‌گردید و گفته می‌شد: «استوقد... ذهب الله بنوره» (سال، اسرار عن القرآن (الجزء الثالث من مقالة الاسلام)، بی تا: ص ۷۳؛ زقروق، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري، بی تا: ص ۲۰۳، عبد الفادی، هل القرآن معصوم؟، ۲۰۰۹ م: أسئلة لغوية، سوال ۸)

پاسخ:

چند وجه برای جواب از این سؤال داده شده است از این قرار:

۱. تشبیه و تمثیل در این آیه به اشخاص نیست تا این اشکال و ایراد مطرح شود بلکه تمثیل قصه منافقین (مشبه) است به قصه و حال کسی است که در شبی تاریک آتشی افروخته است تا راه را برایش روشن سازد اما بی درنگ خاموش می‌شود... (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ج ۱، ص ۴۹) مغربی، در کتاب خود از این نوع تشبیه به (تشبیه مرکب به مرکب) در مقابل (تشبیه مفرد به مفرد) نام برده است به این صورت که در آیه شریفه، مراد تشبیه قصه حال زار منافقین به قصه «آتش افروزان شب تاریک، است که پس از روشن شدن آتش بی درنگ خاموش می‌شود. و این نوع تشبیه در ادبیات عرب فراوان دیده می‌شود مانند: و كأن أجرام النجوم لوامعا در نثرن علی بساط أزرق (سبکی، عروس الأفرح فی شرح تلخیص المفتاح بی تا: ج ۲، ص ۹۳؛ خطیب قزوینی، الإيضاح فی علوم البلاغة، المعانی و البیان و البدیع، بی تا: ص ۱۷۵؛ مغربی، بی تا: ج ۲، ص ۱۸۸).



۲. کلمه «الذی» طبق قواعد عربی اختصاص به مفرد مذکر عاقل و غیر عاقل به کار می‌رود اما گاهی لفظاً مفرد به کار می‌رود اما معنایش جمع است مانند «الذی» در آیه مزبور ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذِّی اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يَبْصُرُونَ﴾ که ضمائر در کلمات «بنورهم»، و «ترکهم»، و «یبصرون» بازگشت به «الذی» دارد که لفظاً مفرد و معنا جمع است. (بابتی، المعجم المفصل فی النحو العربی، بی تا: ج ۱، ص ۱۴۱)

۳. در اصل «الذین» بوده که نون آخر آن حذف شده است. (طبرسی، الجامع فی التفسیر، ۱۴۱۲ ق: ج ۱، ۱۴۶) که البته این خلاف ظاهر است.

۴. منظور از «الذی استَوْقَدَ» شخص وفرد واحد و معین نیست بلکه منظور جنس است. به عبارت دیگر خداوند از این آیه، جنس انسان را اراده کرده که مفهوم فراگیر دارد و مفرد و جمع را شامل می‌شود. (معرفت، شبهات و ردود، ۱۴۲۳ ق: ص ۵۰۹) نمونه و نظیر این تعابیر در اشعار عربی نیز وجود دارد. مانند این گفتار شاعر که در کلام خود، موصول «الذی» را مفرد آورده و در حالی که مراد از آن جمع است:

فَإِنَّ الذِّی حَانَتْ بَفْلَجٍ دِمَائِهِمْ هُمُ الْقَوْمُ كُلُّ الْقَوْمِ يَا أُمَّ خَالِدٍ (ابن ناویا، الجمان فی تشبیهات القرآن، ۱۳۷۴: ص ۶۲؛ ابن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، تأویل مشکل القرآن، ص ۲۱۳).

دیدگاه برگزیده:

اینکه برخی پنداشته اند ناهمخوانی ضمیر و مرجع نشان غیر و حیانی بودن قرآن کریم است. سخنی نادرست است. چرا که تعدد وجوه در این آیه شریفه حاکی از وجود ضابطه در ادبیات و ساختار آیات کریمه است به همین دلیل ضرورت دارد اشکال کنندگان این مسئله را مورد توجه قرار دهند تا ادبیات قرآن را در برخی از آیات، با نگاه سطحی تلقی به اشکال نکنند. گرچه در بین وجوه بیان شده، وجه دوم یعنی استعمال کلمه «الذی» در معنای جمعی «الذین»، با بلندای فصاحت و بلاغت اعجاز آمیز قرآن هم خوانی ندارد. و وجه سوم نیز خلاف ظاهر آیه شریفه است. زیرا ظاهر آیه شریفه به دنبال یک تشبیه و تمثیل حالت مثال به ممثل است. تشبیه حال منافقان به وصف و حال کسی که آتشی برافروخته است این نوع تشبیه را تشبیه مرکب می‌نامند.

در واقع، مفرد آمدن مثل و جمع آوردن ممثل در آیه شریفه تجسم حالت تاریکی و شدت حیرت و سرگردانی شخص تنها در بیانی تاریک است که نشان از یک نکته ظریف بلاغی است.



د) منصوب آمدن مضاف الیه

شبهه ادبی دیگری که از سوی مستشرقان درباره آیات قرآن مطرح شده است، منصوب آمدن مضاف الیه (بَعْدَ ضَرَاءٍ) در آیه ۱۰ از سوره مبارکه هود است ﴿وَلَئِنْ أَذَقْتَاهُ نَعْمَاءً بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّئُهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾ درحالی که لازم بود مضاف الیه بعد از ظرف زمان «بعد» مجرور باشد و گفته شود «بَعْدَ ضَرَاءٍ». (زقزوق، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري، بی تا، ص ۲۶۱؛ عبد الفادی، هل القرآن معصوم؟، ۲۰۰۹ م:، أسئلة لغوية، سوال ۱۰)

پاسخ:

این شبهه همانند شبهات گذشته، یکی از نشانه های عدم آگاهی شبهه افکنان بر قواعد و ادب عربی است چراکه اگرطراح این شبهه به قواعد اسم غیر منصرف در زبان عربی آگاهی داشت چنین اشکالی را مطرح نمی کرد؛ غیر منصرف به اسمی گفته می شود که تنوین و کسره نمی پذیرد و در حالت جری، به صورت فتحه می آید. مانند مثل: «قرأت فی معاجم»، «صلیت فی مساجد». (بابتی، المعجم المفصل فی النحو العربی، بی تا: ج ۱، ص ۱۲۶)

و از اسماء ممنوع از صرف، هر اسم مونث مختوم به الف ممدوده است که بعد از آن همزه می آید بر وزن «فعلاء» مانند «ضراء». (ناظر الجیش، شرح التسهيل المسمى تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد؛ بی تا: ج ۹؛ ص ۴۶۳۱)

بر همین اساس در این آیه شریفه دو کلمه «نعماء» و «ضراء» غیر منصرف هستند و نمی توان اشکالی بر قرآن و منصوب بودن آنها وارد دانست.

دیدگاه برگزیده

کسانی که به عربی فصیح آشنایی دارند، به این نکته واقف هستند که کسره تنها علامت جر در زبان عربی نیست بلکه علامت «جر» گاهی با کسره بیان می شود که این علامت اصلی است و گاهی با علائم فرعی بیان می گردد. از علائم فرعی کسره، «یاء» است که می توان آن را در جمع مذکر سالم و مثنی یافت و گاهی نیز کسره با «فتحه» بیان می شود که این نوع علامت در موارد غیر منصرف استفاده می شود. بر همین اساس، کلمه «ضراء» در اصل مجرور است و همان طور که برخی ها توهم کردند منصوب نیست و در واقع منصوب آمدن «نعماء» در آیه شریفه، به دلیل غیر منصرف بودن آن و به نیابت از کسره در جر است که شبهه افکنان به دلیل عدم آگاهی ظرائف ادبی، کیفیت بیان آن را در قرآن مخالف قواعد ادب عربی تلقی کردند که البته دیدگاهی نادرست است.



ه) آوردن اسم جمع در جای مثنی

برخی از مستشرقان اشکال کرده‌اند که خداوند در آیه ۴ از سوره تحریم: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...﴾ که مخاطب آن حفصه و عائشه است چرا به جای «صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» از تعبیر «صغا قلباکما» استفاده نکرده است چراکه برای دو نفر دو قلب بیشتر نیست. (زقزوق، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري، بی تا: ص ۲۵۷؛ عبد الفادی، هل القرآن معصوم؟، ۲۰۰۹ م: أسئلة لغوية، سوال ۲۵)

پاسخ:

در پاسخ از این شبهه باید گفت که گرایش به آسانی در تعبیر و دوری از سنگینی در بیان، حکمت عدول از مثنی به جمع در چنین آیه و آیات مشابه است و اگر قرآن می‌فرمود: «قلبا کما» دو مثنی (ضمیر بارز و ضمیر تشبیه مضاف الیه) تجمع می‌کرد و بر زبان گوینده و گوش شنونده سنگینی حاصل می‌شد بر این اساس خداوند از تعبیر «قلوبکما» استفاده کرده است و این نوع کاربرد از منظر ادبیان و نحویان مورد قبول و طبق قاعده است چراکه آنان جمع را سه قسم می‌دانند: جمع در لفظ و معنا مانند رجال و زیدین؛ جمع در لفظ بدون معنا مانند «فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» جمع در معنا بدون لفظ مانند رهط و بشر و نظیر آن‌ها. (سیوطی، الأشباه و النظائر فی النحو، بی تا: ج ۲، ص ۱۲۹)

کاربرد جمع از نوع دوم که محل شاهد آن آیه مورد بحث است در جایی است که متکلم بخواهد تشبیه را اضافه و متصل به تشبیه کند اما به دلیل کراهت اجتماع دو لفظ تشبیه در یک لفظ، از لفظ جمع «قلوب» جمع استفاده کند برای اینکه این لفظ از لفظ تشبیه «قلین» سبک‌تر است. (این حاجب، بی تا: ج ۱، ص ۵۱۰) چنان‌که خداوند در آیه «فَاقْطِعُوا أَيْدِيَهُمَا» کلمه (ید- دست) را به صیغه جمع (ایدی) آورده باینکه هر انسانی دو دست بیشتر ندارد، و طبق قاعده باید با صیغه مثنی بیان می‌کرد و می‌فرمود: "فاقطعوا یدیهما- پس دو دست آن زن و آن مرد را قطع کنید. (طباطبایی، المیزان فی التفسیر القرآن، ۱۳۹۰ ق: ج ۵، ص: ۳۳۰)

دیدگاه برگزیده

با توجه به قواعد ادب عربی، هرگاه مضاف و مضاف‌الیه، تشبیه باشند باید مضاف را به لفظ جمع آورد، چون اضافه تشبیه به تشبیه در صورت وجود قرینه و عدم اشتباه، از دیدگاه بلاغی قبیح است. (ناظر الجیش، الأشباه و النظائر فی النحو، بی تا: ج ۱، ص ۴۰۸) مثل «فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» که «قُلُوبُكُمَا» گفته نشده با آن‌که منظور دو قلب است و مثل «فَاقْطِعُوا أَيْدِيَهُمَا» که «یَدِیهما» گفته نشده با آن‌که منظور، دست راست سارق و سارقه است. و چون قرینه بوده که منظور قطع هر دو دست از سارق



و سارقه نیست اول را جمع آوردند و اگر چنین قرینه‌ای نباشد، باید مضاف را نیز تثنیه آورد. مثل «قَلَعَتْ عَيْنَهُمَا» (استر آبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ۱۳۸۴: ج ۳، ص ۳۶۱) در آن جا که اگر منظور قَلْع یک چشم از هر کدام از دو شخص است که جمعاً دو عدد چشم قَلْع شده باشد نمی‌توان مضاف را تثنیه بیان نکرد و نیز، مثل «لَقِيتُ غُلَامِي الزَّيْدِيْنَ» (همان) که منظور دو غلامِ دو زید است و اگر اسم اول به صورت جمع «أَغْلِمَهُ» یا «غْلِمَهُ» آورده شود اشتباه می‌شود.

و) آوردن جمع کثرت در جایگاه جمع قلت

مستشرقان اشکال کرده‌اند که چرا قرآن کریم در آیه ۸۰ از کریمه بقره، از جمع کثرت «معدودة»، برای بیان روزهای محدود به جای جمع قلت استفاده کرده و فرموده است: «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً» مگر نه اینکه قائلان به آن (یهود) قصدشان ناچیز و محدود بودن ایام بود؟ پس باید به صورت جمع قلت ایاما معدودات گفته می‌شد. (زقزوق، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري، بی تا: ص ۲۰۷؛ عبد الفادی، هل القرآن معصوم؟، ۲۰۰۹ م: أسئلة لغوية، سوال ۱۱)

پاسخ:

اما مساله کثرت و قلت که مورد اشکال مستشرقان است در اینجا جایگاهی ندارد چون، نه «معدودات» جمع قله است و نه «معدودة» جمع کثرت، بلکه مفرد است که به سبب جهالت شان جمع کثرت دانسته‌اند و «معدودات» که بر وزن «مفعولات» است و مفعولات نیز از اوزان جمع کثرت است نه جمع قلت.

نکته دیگر در این مسئله نگاه بلاغی است که اشکال کنندگان به آن توجه نداشته‌اند، مشابهت موضوع و اختلاف تعبیر در سوره بقره (آیه مورد بحث) و سوره آل عمران است بدین صورت که در آیه مزبور وصف می‌خوانیم: «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً» (بقره، ۸۰) یعنی وصف «ایّاماً» با معدود به صورت مفرد «مَّعْدُودَةً» بیان شده است و در همین رابطه در سوره آل عمران خداوند می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ» (آل عمران، ۲۴) یعنی وصف «ایّاماً» با معدود به صورت جمع «مَّعْدُودَاتٍ» ذکر شده است. فلسفه این تفاوت در رعایت مسائل بلاغی و هنری است؛ به این صورت که این دو آیه هرکدام ناظر به یک مقام است، چراکه در سوره بقره، مقام و سیاق کلام صرفاً موجز گویی و رد گمان یهود است «وَقَالُوا... مَّعْدُودَةً» اما در سوره آل عمران هدف از کلام اطناب گویی است «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا... مَّعْدُودَاتٍ» و در آن خداوند علاوه بر رد گمان یهود، در صدد بیان برخی از صفات یهود و اقوال آنان است. (الخالدی، صلاح عبد الفتاح القرآن، ۱۴۲۸ ق: ص ۳۵۹)



افزون بر اینکه، کاربرد «أَيَّاماً مَّعْدُودَةً» نشان می‌دهد روزهایی که آنان با آتش در تماس هستند بیش از آن مقداری است که در تعبیر «أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ» آمده است. چنان‌که برای تعبیر مطابق با کثرت مانند ایام سی روزه ماه رمضان از «معدودات» استفاده شده است: «كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ». (بقره، ۱۸۳-۱۸۴)

دیدگاه برگزیده

بدون تردید آیه مورد اشکال مستشرقان، نه تنها هیچ‌گونه مغایرتی با اساس قواعد ادب عربی ندارد، بلکه علاوه بر مطابقت، حاکی از مسئله بلاغی است چون کاربرد «أَيَّاماً مَّعْدُودَةً» نشان می‌دهد طبق این آیه، روزهایی که یهود با آتش در تماس هستند، بیش از آن مقداری است که در تعبیر «أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ» آمده است. چون در زبان عربی زمانی که بخواهند برای جمع مکسر غیر عاقل (ایاماً)، صفتی بیاورند، اگر به شکل مفرد (معدوده) آورده شود، به این معنی است که این صفت برای این موصوف بیش از مقداری است که با جمع سالم (معدودات) بیاید. نکته دیگر اینکه فلسفه این تفاوت در رعایت مسائل بلاغی و هنری کلام نهفته است؛ به این صورت که آیه مورد بحث ناظر به مقام و سیاق موجزگویی و رد گمان یهود است «وَقَالُوا... مَّعْدُودَةً» برخلاف سیاق آیه در سوره آل عمران که هدف از کلام اطناب‌گویی است. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا... مَّعْدُودَاتٍ» و در آن خداوند علاوه بر رد گمان یهود، در صدد بیان برخی از صفات یهود و اقوال آنان است.

ز) قرار دادن فعل مضارع به جای ماضی

یکی دیگر از شبهاتی که مستشرقان درباره قرآن مطرح کردند، آیه شریفه ۵۹ از سوره آل عمران است: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» که خداوند به جای اینکه از صیغه ماضی استفاده کند و بگوید «قال له كن فكان» از صیغه مضارع استفاده کرده و گفته است «قال له كن فيكون». (زقزوق، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري، بی تا: ص ۲۲۳؛ عبد الفادی، هل القرآن معصوم؟، ۲۰۰۹ م: أسئلة لغوية، سوال ۱۶)

پاسخ

در اینکه چرا جمله «فيكون» به صورت مضارع آمده است نه ماضی، توجه به دو نکته اساسی ضروری است:

نخست اینکه تعبیر «فيكون» در آیه شریفه برخلاف ظاهر آن که برای آینده است، منظور نیست بلکه همان‌طور که علامه طباطبایی بیان کردند؛ دلالت بر حکایت حال گذشته می‌کند، چون جریان گذشته را شرح می‌دهد و اینکه خلقت عیسی علیه السلام مماثل با خلقت آدم طبیعی و مادی است، هرچند که



بر خلاف سنت جاریه الهی در نسلها بوده، که هر نسلی در تکون و پیدایش خود نیازمند به پدر است حضرت عیسی علیه السلام و حضرت آدم علیه السلام بدون پدر به دنیا آمدند. (طباطبایی، المیزان فی التفسیر القرآن، ۱۳۹۰ ق: ج ۳، ص ۲۱۲)

دوم اینکه قرآن کتاب فصاحت و بلاغت است و توجه به جنبه های نحوی و صرفی آیات و اهتمام به مسائل و نکات بلاغی دارد و در این راستا فراتر از لفظ و جمله و ترکیب کلمات و جملات به دنبال ارائه معانی عمیق تر معانی غیر ظاهری از آیات الهی است که آیه مورد بحث از چنین مواردی برخوردار است، چراکه خداوند اگر به جای «کن فیکون»، از تعبیر «کن فکان» استفاده می نمود، خلقت آدم علیه السلام در گذشته می ماند (هدل، النحو المستطاب: سؤال و جواب و إعراب، بی تا: ج ۱، ص ۸) اما در آیه «كُنْ فَيَكُونُ» آمد تا استمرار در تولد و خلقت انسان را گوشزد کند که خلقت و تولد آدم بوده و الان هست و خواهد بود و این از خصوصیت فعل مضارع است، فعلی که وقوع آن از زمان حال آغاز می شود و تا زمان آینده استمرار می یابد. (زقزوق، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري، بی تا: ص ۲۲۴)

و از همین استعمال در قرآن به فراوانی وجود دارد مانند آیه ۲۵ سوره حج که خداوند می فرماید ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ در حالی که اگر صرفاً زمان وقوع فعل ملاک بود باید فعل ماضی «صدوا» استعمال می شد چنان که در آیه ۳۴ سوره محمد علیه السلام ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ و آیات دیگر، این چنین بیان شده است اما در آیه مورد بحث، به دلیل توجه ذات الهی به استمرار این حرکت و بستن راه حج در زمان های بعدی تعبیر به صورت مضارع آورده شده است و گفته شده است «يَصُدُّونَ». چون بستن مسیر حج هنوز هم ادامه دارد و خواهد داشت. (ثعلبی، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، ۱۴۲۲ ق: ج ۷، ص ۱۶).

دیدگاه برگزیده

عدول از معنای ماضی به معنا و لفظ مضارع، یک مسئله بلاغی اساسی است چراکه کارکرد بلاغت غیر از کارکرد نحوی و صرفی است چراکه علم بلاغت زمانی وارد عرصه ادبیات و ساختار ادبی می شود که کلام از ساختار نحوی و صرفی درست برخوردار باشد در این صورت است که بلاغت با ورود خود نگاه عمیق تری به اسالیب کلام می اندازد تا معانی جدیدتر و دقیق تری از معنای اولی الفاظ، فراتر از ظواهر کلام ارائه کند.

در آیه مزبور نیز اگر بنا بر آوردن فعل مضارع به صورت ماضی بود و به جای «کن فیکون»، «کن فکان» گفته می شد قطعاً تعبیر از برخی محسنات مانند دلالت کلام بر استمرار وجود آدم بر نسل های بعدی است. چنان که در آیه نخست سوره نساء خداوند متعال به آن اشاره کرده است. «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً».



نتیجه گیری و جمع بندی

به طور کلی کار مستشرقان هم در مبنا و هم در روش ناقص و کار آمد است. در محور ادبی قرآن کریم، مستشرقان به برخی از آیات الهی تمسک جستند و مدعی شدند که آیات مزبور مخالف قواعد صرفی و نحوی است اما با عرضه آیات مورد اشکال مستشرقان بر قوانین بلاغی و بیانی ادبیات عرب، روشن شد که نه تنها ایرادهای وارد شده بر عدم تطابق و همخوانی قرآن با ادبیات عرب درست نیست بلکه قرآن در همان آیات مورد اشکال دارای ساختارهای بیانی و بلاغی ویژه صنعت قلب، اسلوب تأکید، اسلوب ایجاز و اسالیب دیگر است و از آن‌ها به عنوان نمونه‌های بدیع از کلام عرب باید یاد کرد. افزون بر اینکه، عصر نزول قرآن مصادف با عصر طلایی ادبیات عرب و زبان عربی بود و مردمان حجاز از سر آمدان و بلیغ‌ترین مردمان در خطابه و بلاغت و ادب عربی بودند، اگر این چنین شبهاتی در قرآن وجود داشت قطعاً آنان زودتر به این مسائل اشاره می‌کردند ولیکن چنین اقداماتی نکردند بلکه از راههای دیگر با قرآن مقابله کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. عبد الله عبد الفادی اسم مستعار یک مستشرق است، با توجه به گفته وی در مقدمه کتاب «هل القرآن معصوم؟» او فردی است نصرانی که خود را همچون پولس مدیون یونانیان می‌داند که به دفعات قرآن را مطالعه و تدریس کرده است و در حین مطالعه تعلیقاتی را در قالب ۲۴۳ سوال مطرح کرده است و در یک مجموعه ای به نام «هل القرآن معصوم؟» عرضه نموده است.
۲. انتقال از تکلم یا خطاب یا غیبت به یکی دیگر از آنها برای مقتضیات و مناسبت‌هایی است. مانند عدول از خطاب به غیبت است مانند: رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ. خدایا، به یقین، تو در روزی که هیچ شکی در آن نیست، گردآورنده همه مردمان هستی. قطعاً خداوند، در وعده (خود) خلاف نمی‌کند. نوع ارائه کلام در آغاز آیه به صورت خطاب است لکن در «إِنَّ اللَّهَ» از خطاب به غیبت التفات شده است. (احمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۱۹۱).
۳. تجاهل عارف، روانه کردن چیز معلوم، در روند چیز مجهول است. بدین گونه که آگاه به چیزی خودش را جاهل به آن چیز قرار دهد و تجاهل عارف برای هدف‌هایی مانند تعجب و ابراز شگفتی: مانند أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ. آیا این سحر است؟ یا شما (درست) نمی‌بینید؟ (همان، ص ۱۹۲)
۴. دیدگاه استاد صادق اخوان در نشست علمی و پژوهشی بررسی شبهات ادبی قرآن کریم با سخنرانی حجج اسلام مولایی نیا و صادق اخوان در مجتمع آموزش عالی فقه، برگزار شده در تاریخ ۸۶/۱/۲۳.



فهرست منابع

۱. ابن أبی اصبع مصری، عبدالعظیم بن عبدالواحد، بدیع القرآن، ترجمه: بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چ اول، ۱۳۶۸ ش.
۲. ابن احمد، خلیل، الجمل فی النحو، تهران، استقلال، چ اول، بی تا.
۳. ابن أنباری، عبد الرحمن بن محمد، الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصریین و الکوفیین، بیروت، المكتبة العصرية، چ اول، بی تا.
۴. ابن حموش، مکی، مشکل اعراب القرآن، بیروت، دار الیمامة، چ سوم، ۱۴۲۳ ه.ق.
۵. ابن عصفور، علی بن مومن، شرح جمل الزجاجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۶. ابن وردی، عمر بن مظفر (زین الدین)، شرح ألفیه ابن مالک المسمى تحرير الخصاصة فی تیسیر الخلاصة، ریاض، مکتبه الرشد، چاپ اول.
۷. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب، تهران، دار الکوخ، چ اول، ۱۳۸۴ ش.
۸. ابن عجبیه، احمد، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، حسن عباس زکی، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
۹. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چ اول، ۱۴۲۳ ق.
۱۰. ابن ناقی، عبدالله بن محمد، الجمان فی تشبیحات القرآن، ترجمه: بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد آستان قدس رضوی،، چ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، چ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. ابولیلہ، محمد محمد، القرآن الکریم من المنظور الاستشراقی: دراسه نقدیة تحلیلیة، قاهره، دارالنشر للجامعات چ اول، ۱۴۲۳ ق،
۱۳. ابیاری، ابراهیم، الموسوعة القرآنیة، قاهره، موسسة سجل العرب، چ اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. اخفش، سعید بن مسعده، معانی القرآن، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چ اول، ۱۴۲۳ ه.ق.
۱۵. الانطاکی، محمد، المنهاج فی القواعد والاعراب، قم، ذوی القربی، چ اول، ۱۴۳۵ م،
۱۶. بابتی، عزیزه فوال، المعجم المفصل فی النحو العربی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، بی تا.



۱۷. باقولی، علی بن حسین، کتاب شرح اللمع فی النحو، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ اول، بی تا.
۱۸. برکات، ابراهیم، النحو العربی، قاهره، دار النشر للجامعات، چ اول بی تا.
۱۹. بروکلیمان، کارل، تاریخ الادب العربی، ترجمه عبدالحمید النجار و مجموعه اخرى، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۳ م.
۲۰. همان، تاریخ الشعوب الاسلامیة، ترجمه نبیه امین فارس و منیر البعلبکی، بیروت، دارالعلم، ۱۹۶۸ م.
۲۱. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
۲۲. تفتازانی، مسعود بن عمر، مختصر المعانی، قم، دار الفکر، چ سوم، ۱۳۷۶ ش.
۲۳. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ اول، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، نشر لطفی، تهران، چ ۱، ۱۴۰۴ ه.ق.
۲۵. الخالیدی، صلاح عبد الفتاح القرآن، نقض مطاعن الرهبان، دمشق، دار القلم، ط ۱۴۲۸ ق / ۲۰۰۷ م.
۲۶. خطیب شریینی، محمد بن احمد، تفسیر الخطیب الشریینی المسمى السراج المنیر، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چ اول، ۱۴۲۵ ق.
۲۷. خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمن، الإيضاح فی علوم البلاغة، المعانی و البیان و البديع، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ دوم، بی تا.
۲۸. درویش، محی الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، حمص، الارشاد، چ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. دسوقی، محمد، حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی، المكتبة العصرية، بیروت، چ اول، بی تا.
۳۰. دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات حاج محمد حسین و شرکا، ۱۳۳۴ ش.
۳۱. داوری دولت آبادی، مهدی و همکاران، تحلیل انتقادی انگاره خطاهای نحوی (مرفوعات و منصوبات) قرآن شبهه پژوهی مطالعات قرآنی سال دوم بهار و تابستان ۱۳۹۹ شماره ۱ (پیاپی ۲)، صص ۴۹-۲۹.
۳۲. الدیباچی، السید ابراهیم، بداية البلاغة، تهران، سمت، چاپ پنجم، ۱۳۹۶ ش.



۳۳. رامیار، محمد، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش.
۳۴. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ریاض، دار الطیبة، چ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، شرح الرضی علی الکافیة، تهران، موسسة الصادق للطباعة و النشر، چاپ اول: ۱، ۱۳۸۴ ش.
۳۶. الرواحی، بدر بن خلیفة بن سعید و خالد، نشوان عبده، مجلة الرسالة (شبهات مخالفة النحویة و الصرفیة فی القرآن الکریم لدى المستشرقین والرد علیها، سال ۵، شماره ۴، ۱۴۴۳ ق.
۳۷. ریچارد سی، مارتین، اعجاز قرآن، ناقد سید رضا مودب، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، ۳۳ - ۶۶.
۳۸. زقروق احمد حمدي، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري، قاهره، دارالمعارف.
۳۹. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، قم، بوستان کتاب، چ اول، ۱۳۸۶ ش.
۴۰. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتاب العربی، چ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۴۱. زناتی، انور محمد، معجم افتراءات الغرب علی الاسلام و الرد علیها، مصر، دارالافاق العربیة، ۲۰۰۹ م.
۴۲. سال، جرجس، اسرار عن القرآن (الجزء الثالث من مقالة الاسلام)، تعریب و تذیل هاشم العربی، نورالحیة، استرالیاء، بی تا.
۴۳. سبکی، علی بن عبد الکافی، عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح، بیروت، المكتبة العصرية، چاپ اول، بی تا.
۴۴. سجستانی، ابن أبی داود، المصاحف، بیروت، دارالنشر الاسلامیه، ۲۰۰۶ م.
۴۵. سها، نقد قرآن مجله اینترنتی آوای بوف، ۱۳۹۳ (www.avayebuf.wordpress.com).
۴۶. سیرافی، حسن بن عبدالله، شرح کتاب سیبویه، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ اول، بی تا.
۴۷. سیواسی، احمد بن محمود، عیون التفاسیر، بیروت، دار صادر، چ ۱، ۱۴۲۷ ه.ق.
۴۸. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الأشباه و النظائر فی النحو، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ دوم، بی تا.
۴۹. شحاته، عبدالله محمود، تفسیر القرآن الکریم، قاهره، دار غریب، چ اول، ۱۴۲۱ ه.ق.
۵۰. شیرافکن، حسین، نقد شبهات ادبی قرآن کریم، (پایان نامه سطح ۴)، شورای مدیریت حوزه علمیة قم.



۵۱. صافی، محمود، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، دمشق، دار الرشید، چ چهارم، ۱۴۱۸ ق.
۵۲. صالح، بهجت عبدالواحد، الاعراب المفصل لكتاب الله المرتل، دار الفكر، عمان، چ دوم، ۱۹۹۸ م.
۵۳. صفایی، غلامعلی، ترجمه و شرح مغنی الأديب، قدس قم، چ هشتم، ۱۳۸۷ ش..
۵۴. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چ دوم، ۱۳۹۰ ق.
۵۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اربد، دار الكتاب الثقافی چ اول، ۲۰۰۸ م.
۵۶. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم، حوزه علمیه قم- مرکز مدیریت، چ اول، ۱۴۱۲ ق.
۵۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ اول، بی تا.
۵۸. عبد الفادی، عبدالله، هل القرآن معصوم، موقع الكلمة الرد على الشبهات و الهرقعات و البدع، ۲۰۰۹ م. (www.alkalema.net)
۵۹. عنایة، غازی، شبهات حول القرآن و تفنیدها، بیروت، دار و مکتبه الهلال، بی چا، بی تا.
۶۰. علی زاده، سید حامد، رابطه قرآن و کتاب مقدس بررسی دیدگاه انجلیکا نویورت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۹ ش.
۶۱. قاسمی، جمال الدین، تفسیر القاسمی المسمى محاسن التأویل، بیروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون چ اول، ۱۴۱۸ ق.
۶۲. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، زبدة التفاسیر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چ اول، ۱۴۲۳ ق.
۶۳. کریم پور، قراملکی علی و امینی، محمد، نقد دلائل مستشرقان در ادعای اغلاط نحوی قرآن، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۴، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صفحه ۹۳-۱۱۴.
۶۴. کریمی، محمد و جمالی، حامد، بررسی مقاله «آراء نویسندگان اروپایی درباره قرآن» دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هشتم، ش ۱۵ پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش، صفحات ۹۱-۱۱۰.



۶۵. ماضی، محمود، والوحی القرآنی فی المنظور الاستشرافی دار الدعوة، اسکندریه، دوم، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱.
۶۶. مبرد، محمد بن یزید، المقتضب، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چ اول، بی تا
۶۷. مدنی، علیخان بن احمد، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، قم، ذوی القربی، چ اول، بی تا.
۶۸. معارف، مجید - فراهانی، فاخره، آرای گلدزیهر پیرامون اختلاف قرائات قرآن کریم، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هشتم، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش، صفحات ۱۱-۳۲.
۶۹. معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود، قم، موسسه علمی فرهنگی التمهید، چ اول، ۱۴۲۳ ق.
۷۰. المهدی، صلاح بن علی، النجم الثاقب، شرح کافیة ابن الحاجب، صنعاء، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية، چ اول.
۷۱. ناظر الجیش، محمد بن یوسف، شرح التسهيل المسمى تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، قاهره، دار السلام، چ اول، بی تا.
۷۲. نصری، آراء المستشرقین الفرنسیین حول القرآن، الرباط، دارالقلم للطباعة و النشر ۲۰۰۹ م.
۷۳. نشست علمی و پژوهشی بررسی شبهات ادبی قرآن کریم با سخنرانی حجج اسلام مولایی نیا و صادق اخوان در مجتمع آموزش عالی فقه، برگزار شده در تاریخ ۸۶/۱/۲۳ .
(<http://az.feqh.miu.ac.ir/index.aspx?siteid>)
۷۴. النملة علی بن ابراهیم، كنه الاستشراق، بیروت، بیسان للنشر والتوزیع والاعلام، ط الثالث، ۲۰۱۱ م.
۷۵. نولدکه، تودور، تاریخ القرآن، هیلدسهایم، دار النشر جورج ألمز، بی چا، ۲۰۰۰ م.
۷۶. نولدکه، تودور، تاریخ القرآن، هیلدسهایم، دار النشر جورج ألمز، بی چا، ۲۰۰۰ م.
۷۷. نهر، هادی، النحو التطبیقی وفقا لمقررات النحو العربی فی المعاهد و الجامعات العربیة، عالم الکتب الحدیث، اربد، چاپ اول، بی تا.
۷۸. هاشمی، احمد، جواهر البلاغة، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش.
۷۹. هدل، عبدالرحمن، النحو المستطاب: سؤال و جواب و إعراب، ریاض، دار طیه، چ هشتم، بی تا.

80. Al-Gazoli Mohammad, Christ Mohammed and I, Chich publication,2007.
81. Angelika Neuwirth, Qur'an and History – a Disputed Relationship. Some Reflections on Qur'anic History and History in the Qur'an, Journal of Qur'anic Studies, 2003.
82. Burton, John. Linguistic Errors in the Qur'an. Journal of semiotic studies (Volume XXXIII. No. 2)., Oxford: Oxford University Press,1988.
83. Daniel King, 'A Christian Qur'ān? A Study in the Syriac background to the language of the Qur'ān as presented in the work of Christoph Luxenberg' in: Journal for Late Antique Religion and Culture 3 (2009) 44-71; Website: <http://www.cardiff.ac.uk/clarc/jlarc>
84. Davenport John, An ApologyFor Mohammad and Koran, 1882. (www.forgotten.org.)
 - i. Luxenberg, Christoph, the syro –aramaic reading of the Koran a contribution to the decoding of the language of the Koran, Berlin, schiller, 2007.
85. Noeldeke Theodor, The History of the Qur'an, 2017, (<https://oiipdf.com/the-history-of-the-quran-by-theodor-noldeke>)
86. Reynolds Gabriel Said, The Quran and historical context, Routledge, 2008.



Resources

1. Abdul Fadi, Abdullah, *Hal al-Quran Ma'sum (Is the Quran Infallible?: Al.Kalima Website Responding to Doubts and Fallacies and Innovations)*, 2009 CE (www.alkalema.net).
2. Abu Hayyan, Mohammad bin Yusuf, *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir (The Vast Ocean in Interpretation)*, Beirut, Dar al-Fikr, 1st Edition, 1420 AH (1999 CE).
3. Abu Laylah, Mohammad Mohammad, *Al-Quran al-Karim min al-Manzur al-Istishraqi: Dirasah Naqdiyyah Tahliliyyah (The Noble Quran from an Orientalists' Perspective: Critical Analytical Study)*, Cairo, Dar al-Nashr lil-Jamiat, 1st Edition, 1423 AH (2002 CE).
4. Abyari, Ibrahim, *Al-Mawsu'ah al-Quraniyah (The Quranic Encyclopedia)*, Cairo, Mawsasah Sijill al-Arab, 1st Edition, 1405 AH (1985 CE).
5. Akhfash, Said bin Mas'adah, *Ma'ani al-Quran (Meanings of the Quran)*, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Publications of Mohammad Ali Baydoun, Beirut, 1st Edition, 1423 AH (2002 CE).
6. Al-Antaki, Mohammad, *Al-Minhaj fi al-Qawa'id wa al-I'rab (Methodology in Arabic Grammar and Morphology)*, Qom, Dhu al-Qurbi, 1st Edition, 1435 AH (2014 CE).
7. Al-Dibaji, Seyyed Ibrahim, *Badayat al-Balaghah (The Beginnings of Eloquence)*, Tehran: Samt, 5th Edition, 1396 SH (2017 CE).
8. Al-Gazoli Mohammad, *Christ Mohammed and I*, Chich Publication, 2007 CE.
9. Alizadeh, Seyyed Hamed, *Rabete-ye Quran va Ketab.e Moqaddas: Barrasi Didegah.e Angelika Neuwirth (The Relationship between the Quran and the Bible: Analyzing the Perspective of Angelika Neuwirth)*, Qom, Islamic Propagation Office of Qom Seminary, 1399 SH (2020 CE).
10. Al-Khalidi, Salah Abdul Fattah, *Al-Quran, Naqdh Mata'in al-Rahban (The Quran: Criticism of Monastic Myths)*, Damascus, Dar al-Qalam, 1428 AH (2007 CE).
11. Al-Mahdi, Salah bin Ali, *Al-Najm al-Thaqib: Sharh Kafiya Ibn al-Hajib (The Shining Star: Explanation of Kafiya of Ibn al-Hajib)*, Sana'a, Imam Zaid bin Ali Cultural Foundation, 1st Edition, n.d.
12. Al-Namlah, Ali bin Ibrahim, *Kunh al-Istishraq (The Essence of Orientalism)*, Beirut, Bisan Publishing and Distribution and Media, 3rd Edition, 2011 CE.



13. Al_Rawahy, Badr bin Khalifa bin Saeed and Khalid, Nishwan Abduh, *Majallah al_Risalah (Shubhat Mukhalafah al_Nahwiyyah wa al_Sarfyyah fi al_Quran al_Karim lada al_Mustashriqin wa al_Radd 'alayha) (The Journal of al_Risalah: Objections to Grammatical and Morphological Aspects in the Noble Quran by Orientalists and Their Refutation)*, Year 5, No. 4th Quarter, 1443 AH (2021 CE).
14. Anayah, Ghazi, *Shubhat Hawl al_Quran wa Tafnidaha (Doubts about the Quran and Their Refutation)*, Beirut, Dar wa Maktabat al_Hilal, N.p., n.d.
15. Angelika Neuwirth, *Quran and History - a Disputed Relationship. Some Reflections on Quranic History and History in the Quran*, Journal of Quranic Studies, 2003 CE.
16. Babati, Azizah Fawwaz, *Al_Mu'jam al_Mufasssal fi al_Nahw al_Arabi (Comprehensive Dictionary of Arabic Grammar)*, Beirut, Dar al_Kutub al_Ilmiyyah, 1st Edition, n.d.
17. Baqouli, Ali bin Hussein, *Kitab Sharh al_Luma' fi al_Nahw (Book of Explanation of Luma' in Arabic Grammar)*, Beirut, Dar al_Kutub al_Ilmiyyah, 1st Edition, n.d.
18. Barakat, Ibrahim, *Al_Nahw al_Arabi (Arabic Grammar)*, Cairo, Dar al_Nashr lil_Jamiat, 1st Edition, n.d.
19. Blachère, Régis, *Dar Astaneh-ye Quran (In the Presence of the Quran)*, Translated by Mahmoud Ramiyar, Tehran, Dafte Nashr Farhang-e Eslami, 1359 SH (1980 CE).
20. Brockelmann, Carl, *Tarikh al_Adab al_Arabi (History of Arabic Literature)*, Translated by Abdul Hamid al_Najjar et al., Egypt, General Egyptian Book Organization, 1993 CE.
21. Brockelmann, Carl, *Tarikh al-Shu'ub al-Islamiyah (History of Islamic Peoples)*, Translated by Nabih Amin Faris and Munir al_Ba'albaki, Beirut, Dar al_Ilm, 1968 CE.
22. Burton, John. *Linguistic Errors in the Quran*, Journal of Semiotic Studies (Volume XXXIII. No. 2)., Oxford: Oxford University Press, 1988 CE.
23. Daniel King, 'A Christian Quran? A Study in the Syriac Background to the Language of the Qur'an as presented in the work of Christoph Luxenberg' in: Journal for Late Antique Religion and Culture 3 (2009) 44_71; Website: <http://www.cardiff.ac.uk/clarc/jlarc>
24. Darwish, Mohyaddin, *I'rab al_Quran al_Karim wa Bayanuhu (The Analysis and Explanation of the Noble Quran)*, Homs: Al_Irshad, 4th Edition, 1415 AH (1994 CE).



25. Davenport John, *An Apology For Mohammad and Koran*, 1882.
(www.forgotten.org.)
26. Desouqi, Mohammad, *Hashiyah al-Desouqi 'ala Muktasar al-Ma'ani*
(*The Commentary of Desouqi on the Summary of Meanings*), AL
Maktabah al-Asriyya, Beirut: 1st Edition, n.d.
27. Dolatabadi, Mehdi et al.'s review, critical analysis of the concept of
syntactic errors (propositions and superpositions) of the Qur'an, in the
second year of spring and summer 2019, No1 (2 series), pp. 29-49.
28. Dion.Porte, Jean, *Uzr-e Taqdir be Pishgah-e Mohammad (PBUH) va*
Quran (The Accusation of Distortion against Prophet Mohammad and
the Quran), Translated by Seyyed Gholamreza Saeedi, Tehran:
Entesharat Haj Mohammad Hossein and Partners, 1334 SH (1955 CE).
29. Hashemi, Ahmad, *Jawahir al-Balaghah (Jewels of Eloquence)*, Qom,
Qom Seminary Management Center, 5th Edition, 1381 SH (2002 CE).
30. Hosseini Hamedani, Mohammad, *Anwar Darkhshan dar Tafsir Quran*
(*Illuminated Lights in the Interpretation of the Quran*), Nashr Lotfi,
Tehran, 1st Edition, 1404 AH (1984 CE).
31. Hudal, Abd al.Rahman, *Al-Nahw al-Mustatab: Su'al wa Jawab wa I'rab*
(*The Stable Grammar: Questions and Answers and Analysis*), Riyadh,
Dar Tayyibah, 8th Edition, n.d.
32. Ibn Abi Isbe' Misri, Abdulazim bin Abdulwahid, *Badi' al-Quran (The*
Ingenuity and Innovation of the Quran), Translated by Islamic Research
Foundation, Mashhad, Astan Quds Razavi, Bonyad Pazhuheshha-ye
Eslami, 1st Edition, 1368 SH (1989 CE).
33. Ibn Ahmad, Khalil, *Al-Jamal fi al-Nahw (The Sentences in Syntax)*,
Tehran, Esteghlal, 1st Edition, n.d.
34. Ibn Ajibah, Ahmad, *Al-Bahr al-Madid fi Tafsir al-Quran al-Majid (The*
Vast Ocean in the Interpretation of the Noble Quran), Translated by
Hassan Abbas Zaki, Cairo, 1st Edition, 1419 AH (1998 CE).
35. Ibn Anbari, Abdulrahman bin Mohammad, *Al-Insaf fi Masa'il al-Khilaf*
bayn al-Nahw al-Basriyyin wa al-Kufiyyin (The Fairness in the Issues of
Disagreement between Basra and Kufa Grammar Schools of Thought),
Beirut, AL.Maktaba al-Asriyyah, 1st Edition, n.d.
36. Ibn Hamush, Makki, *Mushkil I'rab al-Quran (The Difficulty of*
Grammatical Analysis of the Quran), Beirut, Dar al-Yamamah, 3rd
Edition, 1423 AH (2002 CE).



37. Ibn Hisham, Abdullah bin Yusuf, *Sharh Shuzur al-Dhahab fi Ma'rifat Kalam al-Arab (Explanation of the Golden Unpopular Notes in Understanding Arabic Language)*, Tehran, Dar al.Kukh, 1st Edition, 1384 SH (2005 CE).
38. Ibn Naqia, Abdullah bin Mohammad, *Al-Jaman fi Tashbihat al-Quran (The Collection of Similes in the Quran)*, Translated by: Islamic Research Foundation, Mashhad Astan Quds Razavi, 1st Edition, 1374 SH (1995 CE).
39. Ibn Qutaybah, Abdullah bin Muslim, *Tawil Mushkil al-Quran (Interpretation of Difficulties in the Quran)*, Beirut, Dar al.Kutub al-Ilmiyyah, Publications of Mohammad Ali Baydoun, 1st Edition, 1423 AH (2002 CE).
40. Ibn U'sfur, Ali bin Mumin, *Sharh Jumal al-Zujaji (Explanation of the Sentences of Zujaji)*, Beirut, Dar al.Kutub al-Ilmiyyah, n.d.
41. Ibn Wardi, 'Umar bin Mazhar (Zainuddin), *Sharh Alfiah Ibn Malik al-Musamma Tahrir al-Khasasah fi Taysir al-Khulasah (Explanation of Ibn Malik's Thousand Verses Titled Complication of the Characteristics in the Simplification of Rhetoric)*, Riyadh, Maktabat al.Rushd, 1st Edition, n.d.
42. Kashani, Fathallah bin Shukrallah, *Zubdah al-Tafsir (The Concise Interpretation)*, Qom, Islamic Sciences Foundation, 1st Edition, 1423 AH (2002 CE).
43. Karimpour, Qaramalki Ali, Amini, Mohammad, Criticism of the reasons of Orientalists in the claim of syntactical errors of the Qur'an, two-quarter scientific Qur'an study of Orientalists, volume 14, number 27, autumn and winter 1398SH,2018CE pages 114-93.
44. Karimi, Mohammad and Jamali, Hamed, review of the article "European writers' opinions about the Qur'an", two scientific quarterly Qur'an studies of Orientalists, Vol 8, No15, fall and winter 1392SH,2013CE pages 110-91.
45. Khatib Qazwini, Mohammad bin Abdulrahman, *Al-Izah fi Ulum al-Balagha: Al-Ma'ani wa al-Bayan wa al-Badi' (The Clarification in the Sciences of Eloquence: Meanings, Expressions, and Rhetorical Devices)*, Beirut: Dar al.Kutub al-Ilmiyyah, 2nd Edition, n.d.
46. Khatib Shirbini, Mohammad bin Ahmad, *Tafsir al-Khatib al-Shirbini al-Musamma al-Siraj al-Munir (The Commentary of Khatib Shirbini, Titled The Illuminating Lamp)*, Beirut: Dar al.Kutub al-Ilmiyyah, Publications of Mohammad Ali Baydoun, 1st Edition, 1425 AH (2004 CE).



47. Luxenberg, Christoph, *the Syro -aramaic Reading of the Koran A Contribution to the Decoding of the Language of the Koran*, Berlin, Schiller, 2007 CE.
48. Ma'rifat, Mohammad Hadi, *Shubhat va Raddudha (Doubts and Their Refutation)*, Qom, Al.Tamhid Scientific and Cultural Institute, 1st Edition, 1423 AH (2002 CE).
49. Madani, Ali Khan bin Ahmad, *Al-Hada'iq al-Nadiyyah fi Sharh al-Fawa'id al-Samadiyyah (The Radiant Gardens in the Explanation of Eternal Benefits (Book on Arabic Syntax))*, Qom, Dhu al-Qibah Publishers, 1stt Edition, n.d.
50. Madi, Mahmoud, *Al-Wahy al-Qurani fi al-Manzur al-Istishraqi (Quranic Revelation in the Oriental Perspective)*, Dar al-Da'wah, Alexandria, 2nd Edition, 1422 AH (2001 CE).
51. Mubarrad, Mohammad bin Yazid, *Al-Muqtadhab (The Selected One)*, Dar al.Kutub al.Ilmiyyah, Beirut, Lebanon, 1st Edition, n.d.
52. Nahr, Hadi, *Al-Nahw al-Tatbiqi waqa'an lil-Maqarrarat al-Nahwiyyah fi al-Ma'ahid wa al-Jami'at al-Arabiyyah (Applied Grammar According to the Arabic Syntactical Rules in Schools and Universities)*, Alam al.Kutub al-Hadith, Irbid, 1st Edition, n.d.
53. Nasri, Ara' al-Mustashriqin al-Faransiyin Hawl al-Quran *(The French Orientalists' Perspectives on the Quran)*, Rabat, Dar al.Qalam lil-Tiba'ah wa al-Nashr, 2009 CE.
54. Nazir al.Jaysh, Mohammad bin Youssef, *Sharh al-Tasheel al-Musamma al-Qawa'id bi Sharh Tasheel al-Fawa'id (Explanation of the Distinguishing Principles with the Explanation of the Benefits)*, Cairo, Dar al.Salam, 1st Edition, n.d.
55. Noeldeke Theodor, *The History of the Quran*, 2017, (https://oiipdf.com/the_history_of_the_quran_by_theodor_noldeke)
56. Noldeke, Theodore, *Tarikh al-Quran (History of the Quran)*, Hildesheim, Dar al.Nashr George Olms, n.d., 2000 CE.
57. Noldeke, Theodore, *Tarikh al-Quran (History of the Quran)*, Hildesheim, Dar al.Nashr George Olms, n.d., 2000 CE.
58. Qasimi, Jamal al.Din, *Tafsir al-Qasimi al-Musamma Mahasin al-Ta'wil (Qasimi's Exegeis Known as the Virtues of Hermeneutics)*, Beirut, Dar al.Kutub al.Ilmiyyah, Published by Mohammad Ali Baydoun, 1st Edition, 1418 AH (1997 CE)



59. Radhi al-Din Astar Abadi, Mohammad bin Hassan, *Sharh al-Radhi 'ala al-Kafiya (The Explanation of Radhi on al-Kafiya)*, Tehran: Mawsasah al-Sadiq lil-Tiba'ah wa al-Nashr, 1st Edition, 1384 SH (2005 CE).
60. Ramiyar, Mohammad, *Tarikh Quran (The History of the Quran)*, Tehran: Amir Kabir, 6th Edition, 1386 SH (2007 CE).
61. Reynolds Gabriel Said, *The Quran and Historical Context*, Routledge, 2008 CE.
62. Ridwan, 'Umar bin Ibrahim, *Ara' al-Mustashriqin Hawl al-Quran al-Karim va Tafsiruhu (The Opinions of Orientalists about the Noble Quran and Its Commentary)*, Riyadh: Dar al-Tayyibah, 1st Edition, 1413 AH (1993 CE).
63. Richard C., Martin, *Miracles of the Qur'an*, critic Seyyed Reza Modab, two-quarter scientific journal of the Qur'an studies of Orientalists, No 3, autumn and winter 1386SH, 2016CE-PP 33-66.
64. Sabuki, Ali bin 'Abd al-Kafi, *'Arous al-Afrah fi Sharh Talkhis al-Miftah (The Bride of Joy in the Explanation of the Summary of the Key)*, Beirut, Al-Maktabah al-Asriyya, 1st Edition, n.d.
65. Safaei, Gholamali, *Tarjome va Sharh Mughni al-Adib (Translation and Commentary on Mughni al-Adib)*, Quds, Qom, 8th Edition, 1387 SH (2008 CE).
66. Safi, Mahmoud, *Al-Jadwal fi I'rab al-Quran wa Sarfihi wa Bayanihi ma'a Fawaid Nahwiyyah Hamah (The Schedule of Grammar, Morphology, and Eloquence of the Quran with The Significant Grammatical Benefits)*, Damascus, Dar al-Rashid, 4th Edition, 1418 AH (1997 CE).
67. Sajistani, Ibn Abi Dawud, *Al-Masahif (The Manuscripts/ Quranic Versions)*, Beirut, Dar al-Nashr al-Islamiyyah, 2006 CE.
68. Sal, George, *Asrar 'an al-Quran (al-Juz' al-Thalith min Maqalah al-Islam) (Secrets of the Quran - The Third Part from the Article of Islam)*, Translation and Annotation by Hashim al-Arabi, Nur al-Hayat, Australia, n.d.
69. Ma'arif, Majid, Farāhānī, Fākhiri, Study of Goldziher's views on different readings of the Quran, Scientific Bi-Quarterly The Qur'an from Orientalists Point of View, Volume 8, Issue 14, September 2013, Pages 11_32
70. Saleh, Bahjat Abdulwahid, *Al-I'rab al-Mufasssal li-Kitab Allah al-Murtal (A Comprehensive Analysis of the Language of Divine Revealed Book)*, Dar al-Fikr, Amman, 2nd Edition, 1998 CE.



71. *Scientific and Research Seminar on the Examination of Literary Doubts in the Noble Quran with Lectures by Islamic Scholars Moulai Nia and Sadiq Akhavan*, Held at the Fiqh Higher Education Complex on 23/1/1386 SH (12/04/2007 CE). (<http://az.feqh.miu.ac.ir/index.aspx?siteid>)
72. Shahatah, Abdullah Mahmoud, *Tafsir al-Quran al-Karim (Exegesis of the Noble Quran)*, Cairo, Dar Ghareeb, 1st Edition, 1421 AH (2000 CE).
73. Shirafkan, Hossein, *Critique of Literary Doubts in the Noble Quran*, (Level 4 Thesis), Qom Seminary Management Council.
74. Sirafi, Hassan bin Abdullah, *Sharh Kitab Sibawayh (Explanation of Sibawayh's Book)*, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut, 1st Edition, n.d.
75. Siwasi, Ahmad bin Mahmud, *'Uyun al-Tafsir (The Springs of Exegesis)*, Beirut, Dar Sader, Vol. 1, 1427 AH (2006 CE).
76. Soha, *Naqd-e Quran Majaleh Interneti Avaye Buf (Criticism of the Quran - Buf's Internet Magazine)*, 1393 SH (2014 CE). (www.avayebuf.wordpress.com)
77. Suyuti, Abdul Rahman bin Abi Bakr, *Al-Ashbah wa al-Nazair fi al-Nahw (The Examples and Rare Cases in Grammar)*, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 2nd Edition, n.d.
78. Tabarani, Sulaiman bin Ahmad, *Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Quran al-Azim (The Magnus Exegesis: The Interpretation of the Noble Quran)*, Irbid, Dar al-Kitab al-Thaqafi, 1st Edition, 2008 CE.
79. Tabarsi, Fadl bin Hassan, *Tafsir Jawami al-Jami' (Comprehensive Interpretation of the Quran)*, Qom, Qom Seminary Management Center, 1st Edition, 1412 AH (1991 CE).
80. Tabatabai, Sayyid Mohammad Hussein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Scale in the Interpretation of the Quran)*, AL-A'lami Publishing House, Beirut, 2nd Edition, 1390 AH (1970 CE).
81. Taftazani, Masoud bin 'Umar, *Mokhtasar al-Ma'ani (Summary of Meanings In Eloquence, Rhetoric and Innovation)*, Qom, Dar al-Fikr, 3rd Edition, 1376 SH (1997 CE).
82. Tha'labi, Ahmad bin Mohammad, *Al-Kashf wa al-Bayan al-Ma'ruf Tafsir al-Tha'labi (The Unveiling and Explanation Known as Tha'labi's Interpretation)*, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1st Edition, 1422 AH (2001 CE).
83. Tusi, Mohammad bin Hassan, *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran (The Clarification in the Interpretation of the Quran)*, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1st Edition, n.d.



84. Zamakhshari, Mahmoud bin 'Umar, *Al-Kashshaf 'an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil (The Unveiling of the Truths of the Purposes of Revelation and the Sources of Interpretation in Various Aspects)*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 3rd Edition, 1407 AH/1987 CE.
85. Zamani, Mohammad Hassan, *Mustashriqan wa Quran (Orientalists and the Quran)*, Qom: Bustan-e Ketab, 1st Edition, 1386 SH (2007 CE).
86. Zaqzouq, Ahmad Hamdi Hamdi, *Al-Istishraq wa al-Khalfiyyah al-Fikriyya lil-Sira'al Hadari (Orientalism and Intellectual Background in Contemporary Civilization)*, Cairo: Dar al-Ma'arif.
87. Zinati, Anwar Mohammad, *Mu'jam Iftara'at al-Gharb 'ala al-Islam wa al-Radd 'alayha (Dictionary of Western Criticisms on Islam and Their Refutation)*, Egypt, Dar al-Afaq al-Arabiyyah, 2009 CE..